

تکالیف جرم‌شناسانه‌ی دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱

امیرحسین نیازپور^۲

چکیده

دستگاه قضایی بر پایه‌ی بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مکلف شده در راستای پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری و بازپروری بزه‌کاران گام بردارد. این دو تکلیف جرم‌شناسانه در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تبلور یافته است. بدیهی است، انجام این تکالیف دارای ابعاد مختلفی است که به شماری از آن‌ها در قانون مذکور توجه شده است. این نوشتار، به منظور شناسایی گفتمان قانون‌گذار ایران در در زمینه‌ی تکالیف جرم‌شناسانه، در دو قسمت به بنیان‌ها و جلوه‌های این تکالیف می‌پردازد و ضمن بررسی تکالیف پیش‌گیرانه و سپس بازپرورانه‌ی دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خلاءهای موجود را مورد نقد قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی، دستگاه قضایی، پیش‌گیری از بزه‌کاری، بازپروری مجرمان، سیاست جنایی.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۲/۱/۱۷.

۲. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛

درآمد

جرم‌شناسی، علم شناسایی چیرستی و چرایی بزه‌کاری، بزه‌دیدگی و معرفی‌کننده‌ی روش‌های کنشی و واکنشی کاهنده‌ی این دو پدیده از هنگام پیدایش تا امروز است که همواره کانون توجه اندیشمندان کیفری و سیاست‌گذاران جنایی بوده است. این شاخه از علوم جنایی که با رویکردی علمی و کاربردی به علت‌شناسی جنایی و سپس ارائه‌ی مناسب‌ترین شیوه‌های پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری و یا تکرار آن مبادرت می‌ورزد، به واسطه‌ی سیاست‌گذاری‌های تقنینی و قضایی به پهنه‌ی سیاست جنایی راه پیدا کرده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۲۴). این راه‌یابی، نظام کنترل بزه‌کاری را از حیث رویکرد و نیز چگونگی استفاده از تدابیر مهارکننده‌ی جرم متحول می‌سازد؛ زیرا رسالت جرم‌شناسی در بعد نظری، علت‌شناسی جنایی یعنی تحلیل هست‌ها است و در عرصه‌ی کاربردی نیز به ارائه‌ی کارآمدترین شیوه در زمینه‌ی بهبود عملکرد عدالت کیفری و اثربخش‌تر کردن تدابیر کنشی و واکنشی برای کاهش شمار بزه‌کاری و بزه‌دیدگی می‌پردازد. به این ترتیب، جرم‌شناسی به عنوان یک شاخه‌ی نظری - کاربردی، واقعیت‌های نظام سیاست جنایی را با رویکردی نقادانه مورد بررسی قرار داده و برای بهبود وضعیت کنترل بزه‌کاری و یا تکرار آن، راه‌کار ارائه می‌دهد. این دانش در بعد نظری دارای شاخه‌های متعدد از جمله جرم‌شناسی عمومی، و اختصاصی است، اما در جنبه‌ی کاربردی رشته‌های متنوعی دارد که می‌توان از جرم‌شناسی پیش‌گیری، بازپروری و انتقادی نام برد.^۱

در این میان دو شاخه‌ی جرم‌شناسی پیش‌گیری و بازپروری با رویکردی کاهنده به دنبال ارائه‌ی مناسب‌ترین شیوه برای کاهش میزان بزه‌کاری نخستین و یا تکرار آن‌اند؛ با این تفاوت که تدابیر گونه‌ی نخست؛ ماهیتی کنشی و غیر قهرآمیز و پیش از وقوع بزه‌کاری به منظور تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری شخصیت افراد و یا موقعیت‌های جرم‌زا اتخاذ می‌شوند؛ در مقابل، تدابیر گونه‌ی دوم؛ که پس از ارتکاب بزه‌کاری می‌شوند، ماهیتی واکنشی و قهرآمیز دارند که برای اصلاح و درمان سامانه‌ی شخصیتی، جنایی مرتکبان جرم به اجراء در می‌آیند. بدیهی است، جرم‌شناسی پیش‌گیری قلمرو گسترده‌تری دارد و کلیه‌ی شهروندان را در بر می‌گیرد؛ در حالی

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ج ۱.

که جرم‌شناسی بازپروری، صرفاً بر مرتکبان جرم متمرکز می‌شود.

در عرصه‌ی سیاست جنایی ایران، نهادهای متعددی به موجب مقررات مکلف شده‌اند در زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری و یا بازپروری مجرمان گام بردارند، اما به موجب بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت این دو شاخه در شمار وظایف بنیادی دستگاه قضایی گنجانده شده است. به این ترتیب، قوه‌ی قضاییه مکلف شده اقدام‌های مناسبی را در زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری و اصلاح و درمان بزه‌کاران به کار گیرد، اما همواره این پرسش مطرح است که آیا این نهاد در خصوص پیش‌گیری از بزه‌کاری باید به تنهایی تدابیری را اتخاذ و اجراء کند؛ یا این که منظور خبرگان قانون اساسی، واگذاری مدیریت پیش‌گیری از وقوع جرم به این دستگاه بوده است.^۱ به هر روی، در قسمت نخست بند ۵ اصل یاد شده، این وظیفه به قوه‌ی قضائیه محول گردیده و در نتیجه این نهاد باید در این راستا گام بردارد. بر همین اساس، قانون‌گذار ایران در شماری از قوانین برنامه‌های پنج سالانه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، پیوسته این مأموریت دستگاه قضایی را مورد تأکید قرار داده است. از سوی دیگر، قوه‌ی قضائیه مطابق بندهای ۴ و قسمت دوم بند ۵ اصل مذکور، به عنوان اصلی‌ترین نهاد پاسخ‌دهنده به بزه‌کاری معرفی شده است. به موجب این بندها، دستگاه قضایی تکلیف یافته تا در زمینه‌ی چگونگی اجرای این بندها، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نماید. در این میان، یکی از مهم‌ترین وظایف این نهاد، اصلاحی - درمانی کردن ماهیت و جهت پاسخ‌هاست؛ به این صورت که دستگاه قضایی برای پاسخ‌دهی به شماری از بزه‌کاران، باید از اقدام‌ها و ابزارهای بازپرورانه بهره جوید. این رویکرد می‌تواند در تعدادی از واکنش‌های عدالت کیفری نمود پیدا کند که مجازات حبس شاخص‌ترین زمینه برای تبلور و اجرای آن است. به همین جهت در گستره‌ی سیاست جنایی ایران، کیفر زندان بیش از دیگر گونه‌های مجازات برای اصلاح و درمان مجرمان مورد توجه قرار گرفته است. بازپرورانه بودن کیفر حبس در گرو اجرای تدابیر و برنامه‌های مناسب اصلاحی - درمانی است که باید از سوی نهاد زندان، آن‌گاه که بزه‌کاران در این محیط حضور دارند، به اجراء درآید.^۲ از این رو، قانون‌گذار ایران در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی،

۱. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به: نجفی ایرندآبادی، ج ۲: ۱۳۹۰.

۲. مطابق ماده‌ی ۳ آیین‌نامه‌ی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ «زندان محلی است که

اجتماعی و فرهنگی، توجه بیش‌تر دستگاه قضایی به این رویکرد هنگام مجازات دهی را مورد تأکید قرار داده است و واگذاری این دو تکلیف که پایه‌های آن را باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جست، ماهیتی جرم‌شناسانه دارد. بر همین اساس، در این نوشتار، بنیان‌ها و جلوه‌های این دو گونه تکلیف دستگاه قضایی به منظور شناسایی گفتمان قانون‌گذار ایران در این زمینه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این رو، نخست از تکالیف پیش‌گیرانه و سپس از تکالیف بازپرورانه‌ی دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۹۰ سخن به میان می‌آید.

۱. تکالیف پیش‌گیرانه‌ی دستگاه قضایی در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم

توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری یکی از برجسته‌ترین راهبردهای سیاست جنایی است که در کنار تدابیر واکنشی کیفری برای کنترل بزه‌کاری به رسمیت شناخته شده‌اند (Siegel, 2009: 128). در عرصه‌ی سیاست جنایی ایران نیز این راهبرد از رهگذر مقررات متعدد در شمار تکالیف دستگاه قضایی گنجانده شده است، اما پیوسته این پرسش و حتی تردید مطرح است که آیا این نهاد به منظور پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری، از امکانات و ابزارهای لازم برخوردار است؟ در این قسمت بنیان‌ها و سپس چگونگی واگذاری این تکلیف به قوه‌ی قضائیه در پرتو قانون مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. بنیان‌های تکالیف پیش‌گیرانه‌ی دستگاه قضایی

در پهنه‌ی سیاست جنایی ایران، به موجب قسمت نخست بند ۵ اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی، وظیفه‌ی پیش‌گیری از جرم به قوه‌ی قضائیه محول گردیده است؛ تکلیفی که به واسطه‌ی ایفای آن، امکان کاهش شمار بزه‌کاری نخستین فراهم می‌شود. با توجه به این که بیش از سه دهه از واگذاری این وظیفه می‌گذرد، ولی هم‌چنان در خصوص چگونگی اجرایی- عملیاتی شدن آن ابهام‌هایی

در آن محکومانی که حکم آنان قطعی شده است یا معرفی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی و قانونی برای مدت معین یا به طور دائم به منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی نگرانی می‌شوند».

وجود دارد، نویسندگان قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۹۰ به تبیین تعدادی از جلوه‌های این تکلیف اساسی - بنیادی مبادرت ورزیده‌اند. این وظیفه افزون بر برخورداری از بنیان حقوقی - اساسی، دارای بنیان‌های حقوقی - بشری و جرم‌شناسانه نیز هست.

۱-۱-۱. بنیان‌های نظری - جرم‌شناسانه

پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری از جمله شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی است که با رویکردی کنش‌ساز - پیش‌بینی و ماهیتی غیر قهرآمیز به دنبال کاهش یا از بین بردن عوامل فردی، محیطی و وضعی مؤثر در وقوع بزه‌کاری است (نیازپور، ۱۳۸۳: ۱۷۱). به دیگر سخن، پیش‌گیری از جرم، اعمال تدابیر غیر کیفی با هدف مقابله با عوامل و فرصت‌های جرم‌زاست؛ به گونه‌ای که بتوان با بهره‌گیری از ساز و کارهای غیر سرکوبگر، از شمار ارتکاب بزه‌کاری کاست. به این ترتیب، در این شاخه‌ی جرم‌شناسی، تدابیر غیر قهرآمیز سیاست جنایی پیش از وقوع جرم و با مداخله در فرایند گذار از اندیشه به فعل مجرمانه، به منظور جلوگیری از ارتکاب نخستین بزه‌کاری به کار گرفته می‌شوند. ویژگی‌های اصلی این نوع تدابیر که بر کاهش روی‌آوری ناکردگان بزه به ارتکاب جرم تمرکز می‌کنند، شامل پیش‌بینی بودن، سرکوبگر نبودن و فراگیر بودن است (گسن، ۱۳۷۰: ۱۳۵). به این سان، کارگزاران سیاست جنایی با استفاده از تدابیر غیر سرکوبگر مانند تدابیر رشد مدار و با تمرکز بر گروه معینی از شهروندان و تدابیر جامعه مدار از رهگذر توجه به کلیه‌ی شهروندان، درصدد تأثیرگذاری بر عوامل نقش‌آفرین در شکل‌گیری شخصیت جنایی و فراهم ساختن موجبات کاهش میزان بزه‌کاری‌اند. پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری برای جلوگیری از وقوع نخستین جرم، عمدتاً به دو شکل فرد مدار و موقعیت مدار متبلور می‌شود.

پیش‌گیری فرد مدار شامل آن دسته از تدابیر اقدام‌های سیاست جنایی است که در پرتو آن‌ها، چگونگی سپری شدن فرایند رشد و پرورش شخصیت افراد مورد توجه قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، این گونه پیش‌گیری با تکیه بر تدابیر و اقدام‌های غیرکیفری، درصدد تأثیرگذاری بر سامانه‌ی رفتاری - شخصیتی افراد بوده و برای دسترسی به این هدف، بر چگونگی طی شدن دوران رشد افراد، روند

تکامل شخصیت آنان و اثرگذاری بر محیط‌های نقش‌آفرین بر ماهیت رفتار افراد تمرکز می‌کند (Siegel, 2008: 597). به این ترتیب، پیش‌گیری فرد مدار، جلوه‌ی شخصیت پرور سیاست جنایی پیش‌گیرانه است که در پرتو آن، احتمال شکل‌گیری انگیزه‌ی جنایی کاهش می‌یابد.

این گونه پیش‌گیری، بر پایه‌ی معیار وضعیت مخاطبان تدابیر سیاست جنایی، به نوبه‌ی خود به دو نوع «جامعه محور» و «رشد محور» دسته‌بندی می‌شود. گونه‌ی نخست، پیش‌گیری محیطی نام دارد که از رهگذر محیط‌های پیرامونی افراد، بر فرایند تکامل شخصیت شهروندان متمرکز می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۲۹). در واقع، سامانه‌ی سیاست جنایی با تکیه بر تدابیر پیش‌گیری جامعه مدار بر سوق دادن کلیه‌ی شهروندان به سمت در پیش گرفتن زندگی سالم اجتماعی تأکید می‌ورزد. این نوع پیش‌گیری برای دستیابی به این هدف بر ظرفیت‌های محیط‌های مختلف اجتماعی یعنی، محیط عمومی و شخصی توجه نشان می‌دهد. بالا بردن سطح رفاه خانواده‌ها، فراهم ساختن فرصت آموزش و پرورش برای همگان، اشتغال‌زایی و فقرزدایی از جمله تدابیر این پیش‌گیری‌اند که افزون بر تأکید شماری از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱ ۱۹۶۶ مورد توجه مقررات بنیادین ملی نیز قرار گرفته‌اند. اصول بیست و هشتم، بیست و نهم و سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) از نمونه‌های بارز این توجه به شمار می‌روند.

گونه‌ی دوم، پیش‌گیری رشد مدار یا زودرس است که با تمرکز بر کودکان مشکل‌دار، به دنبال تضمین آینده‌ی این دسته و کاهش احتمال استقرار آنان در قلمرو بزه‌کاری است (Farrington, 2002: 657). این نوع پیش‌گیری رشد مدار بر این انگاره استوار است که هر اندازه کودکان در فرایند رشد با مشکلات مواجه شوند، به همان میزان احتمال ورود و درگیر شدن آنان در گستره‌ی بزه‌کاری و پایداری در این گستره بیش‌تر می‌گردد. به این سان، تدابیر اقدام‌های رشد مدار که دارای ماهیتی روان‌شناسانه و اجتماعی‌اند، می‌توانند از احتمال وارد شدن مستمر افراد در این وادی بکاهند (گراهام، ۱۳۸۳: ۳۲۸). لذا، پیش‌گیری مذکور در برگیرنده‌ی مجموعه تدابیر و اقدام‌هایی است که با مداخله در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارای معضل، به

1. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).

دنبال ساماندهی نظام رفتاری این دسته و کاهش احتمال ماندگاری آنان در پهنه‌ی بزه‌کاری است. این گونه پیش‌گیری برای دسترسی به هدف اصلی خود یعنی کاهش احتمال مزمن شدن بزه‌کاری، عمدتاً از تدابیر حمایتی خانواده محور، مدرسه مدار و اجتماع محور بهره می‌جوید (کاری‌یو، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

پیش‌گیری از بزه‌کاری افزون بر گونه‌های فرد مدار، دارای شاخه‌ی دیگر یعنی، پیش‌گیری موقعیت مدار نیز می‌باشد. این نوع پیش‌گیری بر این انگاره مبتنی است که بزه‌کاران بیش‌تر از رهگذر حساس‌گیری و در نظر گرفتن سود و زیان ناشی از به ارتکاب آن رو می‌آورند (صفاری، ۱۳۸۱: ۲۹۸). به این سان، مجرمان فرایند بزه‌کاری را گونه‌ای از فعالیت تجاری پنداشته و پس از محاسبه‌ی هزینه و فایده‌ی جرم، این رفتار را در صورت سودمند بودن برمی‌گزینند. بر همین اساس، پیش‌گیری موقعیت مدار بر کاهش سود و افزایش هزینه‌های ناشی از بزه‌کاری تمرکز کرده و از رهگذر مداخله در وضعیت‌های پیش‌جنایی، به دنبال کاهش و یا زدودن فرصت مساعد جرم‌زا است. این نوع پیش‌گیری با وجود این که با پیش‌گیری فرد مدار، در پیشینی و غیر قهرآمیز بودن همانند است، ولی از نظر قلمرو و تمرکز اقدام‌ها (گرانیگاه) با آن تفاوت‌هایی دارد. به این صورت که در پیش‌گیری فرد مدار، شمار زیادی از شهروندان مخاطب تدابیر سیاست جنایی بوده و کارگزاران سیاست جنایی با استفاده از اقدام‌های غیر سرکوبگر به دنبال شخصیت‌پروری هستند؛ در حالی که تدابیر پیش‌گیری موقعیت مدار صرفاً بر گونه‌ای ویژه از بزه‌کاری متمرکز شده و به جای مداخله در چگونگی سپری شدن فرایند رشد و پرورش شخصیت افراد، در وضعیت‌های پیش‌جنایی دخالت می‌کند (Carrabine, 2009: 145).

۲-۱-۱. بنیان‌های حقوقی - اساسی

نویسندگان قانون اساسی از رهگذر قسمت نخست بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم، وظیفه‌ی پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را پس از گفت و گوهای بسیار در نشست‌های خبرگان به دستگاه قضایی، واگذار کرده‌اند.^۱ شماری از آنان بر این باور بودند که محول ساختن پیش‌گیری از بزه‌کاری به دستگاه قضایی تدبیری نادرست

۱. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به: فرجی‌ها: ۱۳۷۰.

بوده و نهادهایی مانند نیروی انتظامی و یا آموزش و پرورش باید این مأموریت را بر عهده گیرند.^۱ از این منظر پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری شامل مجازات‌دهی نیست، بلکه باید از طریق تدابیر کنش‌ی - غیرکیفری درصدد جلوگیری از ارتکاب بزه‌کاری برآمد (اداره‌ی کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۵۸۳). این‌گروه پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را برخوردار از ماهیتی غیر قهرآمیز پنداشته و نقش‌آفرینی دستگاه قضایی در این زمینه را چندان مؤثر نمی‌دانستند؛ در مقابل، دسته‌ای دیگر عقیده داشتند که قوه‌ی قضائیه می‌تواند پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را بر عهده گیرد؛ زیرا «در هر جایی که احتمال بدهند ممکن است جرمی رخ دهد، وظیفه‌ی حاکم شرع است که با شیوه‌های مختلف و بدون توسل به قوه‌ی مجریه یا اقدام‌های نظامی و انتظامی از وقوع آن پیش‌گیری نماید» به این سان، روش‌هایی مانند بازداشت موقت می‌تواند اقدام مناسبی برای جلوگیری از وقوع جرم به شمار آید. (همان، ۱۵۸۴). بر پایه‌ی این‌نگرش، برای پیش‌گیری از بزه‌کاری، قابلیت‌ها و ابزارهای دستگاه قضایی کافی است.

به هر رو، به موجب قسمت نخست بند یادشده، این تکلیف جرم‌شناسانه به دستگاه قضایی واگذار گردید، اما از همان هنگام در میان اندیشمندان کیفری نیز در خصوص چگونگی اجرایی - عملیاتی شدن این وظیفه، نگرش‌های متعددی مطرح شد؛ دسته‌ی نخست که به بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اشاره می‌کنند، به بنیان این بند ایراد وارده نموده و بر این باور اند که پیش‌گیری از بزه‌کاری، جنبه‌ی فراسازمانی/بخشی داشته و باید آن را به بالاترین نهاد حکومتی یعنی، نهاد رهبری واگذار کرد (کی‌نیا، ۱۳۷۵: ۹). بنابراین، پیش‌گیری از بزه‌کاری که مقوله‌ای ملی است، باید در اصل یکصد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۸ گنجانده شود تا به این واسطه قوای سه‌گانه و سایر نهادها با رویکردی هماهنگ در راستای پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری گام بردارند. عده‌ای دیگر، با توجه به این که بیش‌تر اقدام‌های مربوط به پیش‌گیری از وقوع جرم در گستره‌ی اختیارهای قوه‌ی مجریه قرار دارد، واگذاری این وظیفه به یکی از دستگاه‌های اجرایی مانند وزارت کشور را پیشنهاد می‌دهند. گروه دوم عقیده دارند که خبرگان قانون

۱. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به: نیازپور: ۱۳۸۲.

اساسی تکلیف پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را به قوه‌ی قضائیه محول نموده‌اند و لذا این بند را باید بر اساس سیاست مذکور تعبیر کرد تا اسباب اجرای آن فراهم شود. بر پایه‌ی این دیدگاه، بند ۴ و قسمت دوم بند ۵ اصل مذکور، «پیش‌گیری واکنشی» که در شمار وظایف ذاتی دستگاه قضایی است، شناسایی شده‌اند و به همین جهت در قسمت نخست بند ۵ پیش‌گیری از بزه‌کاری در همان معنای کنشی/ غیرکیفری مورد توجه قرار گرفته است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۷۳۸). با وجود این، به نظر می‌رسد پیش‌گیری کنشی از وقوع بزه‌کاری که در گرو اتخاذ تدابیر متعدد غیرکیفری از جمله رفاهی - اقتصادی، آموزشی - پرورشی و رفاهی - اجتماعی می‌باشد، به تنهایی از عهده‌ی قوه‌ی قضائیه بر نمی‌آید و این نهاد ناگزیر است از امکانات و ظرفیت‌های سایر نهادها، به ویژه قوه‌ی مجریه بهره‌گیرد.

هدف خبرگان قانون اساسی این بوده که مدیریت و هماهنگی مقوله‌ی پیش‌گیری از وقوع جرم، از آن دستگاه قضایی باشد. واگذاری مدیریت پیش‌گیری از وقوع جرم به نهادهای قضایی، بدون پیشینه هم نیست؛ در کشورهای مانند استرالیا، کانادا، ایالات متحده آمریکا، آرژانتین، فنلاند و سوئد، وزارت دادگستری مدیریت پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را بر عهده دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۴). طبیعتاً این نهاد با توجه به ابزارها و امکانات محدودی که در اختیار دارد، به تنهایی نمی‌تواند به پیش‌گیری از وقوع جرم مبادرت ورزد، اما به عنوان مدیر و مسؤول باید در زمینه‌ی هماهنگی آن دسته از نهادها که در عرصه‌ی پیش‌گیری از وقوع جرم نقش‌آفرین‌اند، اقدام کند. دستگاه قضایی ایران نیز با توجه به رویکرد قانون مذکور، همین وظیفه را بر عهده دارد و باید از رهگذر تاسیس یک شورا یا کمیته‌ای ملی (فراگیر) با همکاری سایر نهادها در خصوص پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری گام بردارد.

۱-۱-۳. بنیان‌های حقوقی - بشری

امنیت، همواره یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های جوامع بشری است و بر همین اساس حکومت‌گران به واسطه‌ی قرارداد اجتماعی باید تدابیر مختلفی برای حمایت از این ارزش اتخاذ کنند؛ زیرا بر پایه‌ی آن، شهروندان برخی حقوق و آزادی‌های خود را به دولت‌ها واگذار نموده تا دولت‌ها بتوانند به مدیریت جامعه مبادرت ورزند.

همین واگذاری، برای شهروندان حق و در مقابل برای دولت‌ها تکالیفی را به وجود می‌آورد. حق و تکلیف دارای ابعاد گسترده‌ای است و از همین رو حکومت‌گران باید در راستای جنبه‌های مختلف آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند. بر این اساس، تأمین امنیت، پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری به واسطه‌ی تدابیر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی و غیره، از جمله مصادیق شاخص این قرارداد اجتماعی است که دولت‌ها باید در این خصوص اقدام‌های مناسب را به کار گیرند. حتی اهمیت امنیت، «یعنی اطمینان خاطر که بر پایه‌ی آن، افراد نسبت به حفظ نفس و آزادی خود و دیگران در یک جامعه دارند» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۷۶)، آن چنان است که در شماری از اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^۱ (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی (۱۹۶۶) و نیز برخی از مقررات بنیادین ملی به رسمیت شناخته شده و بر ضرورت پاسداری از آن در گستره‌ی جامعه تأکید شده است. برای مثال، طبق بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» از جمله تکالیف دولت است: بزه‌کاری به عنوان یک رفتار ناقض ارزش‌های اساسی جامعه از مصادیق بارز ناامنی به شمار رفته و به واسطه‌ی ارتکاب آن تعدادی از شهروندان به منزله‌ی بزه‌دیدگان مستقیم و بقیه‌ی شهروندان به جهت برخورداری شدن از احساس ناامنی، قربانیان غیر مستقیم آن شناخته می‌شوند^۲ (Siegel, 2009: 15).

این جاست که دولت‌ها باید برای حمایت از حق شهروندان در برخورداری از امنیت، تدابیر مناسبی را به کار گیرند؛ تدابیری که به واسطه‌ی آن‌ها، شهروندان احساس امنیت نموده و به امنیت دست یابند. در گذشته، مهم‌ترین تدبیر دولت برای حمایت از این ارزش، بهره‌جستن از ظرفیت‌های عدالت کیفری بود. بر این اساس، حکومت‌گران پس از ارتکاب جرم به سلاح مجازات روی آورده و از این رهگذر درصدد پاسخ‌دهی به بزه‌کار و ایجاد امنیت بر می‌آمدند، اما این ابتکار دولت‌ها کافی نبود؛ زیرا ظرفیت نهادها و ابزارهای عدالت کیفری محدود بود و در نتیجه بزه‌کاری به صورت مطلوب کنترل نمی‌شد. در پی همین ناکامی دولت‌ها در برقراری هر چه بهتر امنیت بود که راهبرد پیش‌گیری از وقوع جرم وارد گستره‌ی سیاست جنایی شد. با

1. Universal Declaration on Human Rights
2. First and Re- victimization

این انگاره که تدابیر کنشی دولت‌ها پیش از ارتکاب بزه‌کاری، می‌تواند موجب کاهش شمار جرم باشد و تأمین امنیت را فراهم سازد؛ به این ترتیب، دولت‌ها با استفاده از ساز و کارهای متعدد از جمله تدابیر ارتقاء دهنده‌ی وضعیت رفاهی شهروندان، عوامل جرم‌زا را کاهش داده و یا از بین برده و در نتیجه احتمال تأمین مناسب‌تر امنیت را افزایش می‌دهند. پس، اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه‌ی فرد مدار و موقعیت مدار موجبات دسترسی شهروندان به یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های حقوق بشری را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، از تعداد ارتکاب بزه‌کاری می‌کاهد. واگذاری تکلیف پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری به دستگاه قضایی، در آموزه‌های حقوق بشر نیز ریشه داشته و به همین جهت این نهاد از رهگذر شماری از بندهای ماده‌ی ۲۱۱ قانون مذکور موظف شده در راستای پیش‌گیری از وقوع جرم گام بردارد.

۱-۲. جلوه‌های تکالیف پیش‌گیرانه‌ی دستگاه قضایی در قانون

برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

نویسندگان قانون یادشده در مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ زیر عنوان «فصل هشتم؛ حقوقی قضایی»، تکالیفی را برای دستگاه قضایی پیش‌بینی کرده‌اند که از ماهیتی پیش‌گیرانه برخوردارند.

۱-۲-۱. تکالیف دستگاه قضایی در زمینه پیش‌گیری فرد مدار

اهم این وظایف به این شرح است:

الف) آموزش هنجارهای حقوقی - قضایی از رهگذر رسانه‌ها

فرهنگ‌سازی یکی از مهم‌ترین سازوکارهای پیش‌گیری جامعه مدار است که نظام سیاست جنایی از این رهگذر می‌تواند به بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و شعور و درک اجتماعی و در نتیجه کاهش میزان بزه‌کاری دست یابد (دانش، ۱۳۸۱: ۳۰۴). این سامانه به وسیله‌ی آشنا ساختن شهروندان با هنجارهای بنیادین اجتماعی و مقررات ناظر به رفتار فردی و محیطی آنان، زمینه‌های شکل‌گیری درست نظام شخصیتی افراد و متمایل شدن این دسته به سوی احترام گذاردن به ارزش‌های

اساسی جامعه را فراهم می‌آورد.

فرهنگ‌سازی به انتقال دانش، عقیده‌ها، سنت‌ها و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی می‌انجامد، لذا سیاست‌گذاری در این زمینه و تهیه‌ی برنامه‌های فرهنگی مناسب می‌تواند چارچوب رفتاری شهروندان را به گونه‌ای مطلوب ساماندهی کرده و آنان را هنجارگرا سازد (صانعی، ۱۳۷۲: ۵۰۲). دستیابی به این هدف در کنار سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سنجیده، به مشارکت سازمان‌های متعدد به ویژه رسانه‌ها نیازمند است؛ زیرا رسانه به عنوان یکی از پر مخاطب‌ترین نهادها می‌تواند در جهت‌دهی شهروندان و آموزش این دسته نقش به‌سزایی ایفاء نماید. رسانه‌ها از رهگذر شناسایی و تحلیل معضلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به کارگیری اقدام‌ها و برنامه‌های مناسب می‌توانند در چگونگی برخورد شهروندان با مناسبت‌های اجتماعی تأثیرگذار باشند. گونه‌های متعدد رسانه اعم از نوشتاری، شنیداری و دیداری، این قابلیت را دارند که به شکل‌های مختلف در ارتقاء سطح فرهنگ جامعه، رایج ساختن آداب و رسوم و آشنا نمودن شهروندان با ارزش‌های بنیادین اجتماعی نقش بیافرینند (نجفی توانا، ۱۳۷۷: ۲۳۴). در این میان رسانه‌های شنیداری و دیداری به دلیل برخورداری از کارکرد تفریحی - سرگرمی جذاب‌تر بوده و شمار زیادی از شهروندان را با خود همراه می‌سازند. به عنوان نمونه، صدا و سیما می‌تواند به عنوان وسیله‌ای تفریحی - سرگرمی، در قالب ابزاری آموزشی - پرورشی، مهارت‌های زندگی، هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را به مخاطبان آموخته و به عنوان یک نهاد پیش‌گیرنده در عرصه‌ی سیاست جنایی ظاهر شود. این رسالت صدا و سیما آن‌چنان پر اهمیت است که خبرگان قانون اساسی در مقدمه و بند ۲ از اصل سوم، نقش این رسانه در زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری را به رسمیت شناخته‌اند.

به موجب مقدمه‌ی این قانون، «وسایل ارتباط جمعی بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد» و با توجه به بند ۲ اصل پیش‌گفته، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف شده در راستای بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه‌ی زمینه‌ها با استفاده‌ی صحیح از رسانه‌های گروهی گام بردارد. پیداست، که نویسندگان قانون مذکور ضمن توجه به قابلیت رسانه‌های شنیداری و دیداری، همه‌ی نهاد‌های حکومتی به ویژه قوای سه‌گانه را موظف

کرده است تا از طریق به کارگیری توانایی رسانه‌ها در جهت ارتقاء سطح اطلاعات و آگاهی‌های افراد اقدام نمایند. همکاری میان دستگاه قضایی و این رسانه می‌تواند به بالا بردن شعور اجتماعی، پرورش افکار عمومی، آموزش مهارت‌های زندگی، آگاه‌سازی، جامعه‌پذیرسازی که در پیش‌گیری از وقوع بزه‌کاری مؤثر اند، بیانجامد. بر همین اساس، مقنن ایران در بند ماده‌ی ۲۱۱ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۰)، تعامل میان دستگاه قضایی و سازمان صدا و سیما را به منظور گسترش فرهنگ حقوقی و قضایی، اصلاح رفتار حقوقی و قضایی مردم، نهادینه‌سازی فرهنگ قانون‌مداری و نیز در راستای پیش‌گیری از وقوع جرایم و بر عهده‌ی قوه‌ی قضائیه گذارده است؛ تعاملی که در آگاه‌سازی شهروندان به حقوق و تکالیف‌شان در عرصه‌ی جامعه نقش‌آفرین بوده و اسباب ساماندهی درست چارچوب رفتاری افراد و کاهش شکل‌گیری انگیزه‌های مجرمانه و متمایل شدن تعدادی از شهروندان به سمت بزه‌کاری را فراهم می‌سازد.

بنابراین، قوه‌ی قضائیه باید از طریق همکاری با صدا و سیما به ساخت برنامه‌های آموزشی مبادرت ورزد تا دست کم شماری از بزه‌کاران احتمالی از ارتکاب جرم خودداری کنند؛ این تعامل سبب می‌شود شهروندان با هنجارهای حقوقی-قضایی آشنا شده و چارچوب رفتاری خود را ساماندهی کنند. دستگاه قضایی در پرتو این تکلیف و از رهگذر همکاری با رسانه‌های دیداری و شنیداری و آموزش بایدها و نبایدهای حقوقی، افراد را نسبت به ارزش‌های قانونی آگاه ساخته و امکان هنجارگرایی شهروندان را فراهم می‌آورد. اجرای درست این وظیفه به همکاری دو سویه‌ی قوه‌ی قضائیه و صدا و سیما در زمینه‌ی اهمیت و ابعاد پیش‌گیری از وقوع جرم و چگونگی اولویت‌گذاری در این خصوص وابسته است. ضمناً، صدا و سیما تنها سازمان فرهنگ‌ساز در جامعه نیست، بلکه نهادهایی مانند رسانه‌های نوشتاری هم در این زمینه دارای ظرفیت‌های فراوان هستند که مناسب بود قانون‌گذار نسبت به تعامل دستگاه قضایی با آن‌ها در خصوص آموزش هنجارهای حقوقی و قضایی سیاستی اتخاذ می‌کرد.

ب) آموزش هنجارهای حقوقی - قضایی از رهگذر مدرسه‌ها

محیط تحصیلی، پس از خانواده، اثر گذارترین محیط بر جهت و ماهیت رفتاری افراد به شمار می‌رود؛ چنان که بنیان‌های سازگاری و ناسازگاری افراد با ارزش‌های اساسی اجتماعی را باید نخست، در چگونگی رشد و پرورش در محیط خانواده و سپس در چگونگی تربیت وی در محیط تحصیلی جست.

این محیط به دو شکل بر فرایند رشد و شکل‌گیری شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد؛ شکل نخست آن در بستر پیش‌گیری جامعه‌مدار نمایان می‌شود. در این بستر، پیش‌گیری مذکور اسباب فراگیری آموزه‌های علمی و سوادآموزی، آشنایی افراد با ارزش‌های اساسی جامعه، چگونگی تعامل با شهروندان و نحوه‌ی برخورد با مناسبات اجتماعی را فراهم می‌سازد. محیط تحصیلی با مخاطب قرار دادن کلیه‌ی شهروندان به دنبال اجتماعی کردن آنان، انتقال فرهنگ، ایجاد هم‌بستگی و انسجام اجتماعی، پرورش نیروی متخصص، اجتماعی و مسؤولیت‌پذیر کردن شهروندان و رشد شخصیت افراد می‌باشد (گلشن فومنی، ۱۳۸۶: ۶۵). در این گستره، بسترسازی برای سپری شدن درست فرایند رشد همه‌ی افراد، هدف اصلی سیاست‌گذاران جنایی است. برای دسترسی به این هدف، مؤلفه‌هایی مانند تعیین قلمرو آموزش و پرورش، لحاظ قابلیت‌های یادگیرندگان، شیوه‌ها و محتوای تدریس باید مورد توجه قرار گیرند (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۸۶: ۲۳۲). وجود این شاخصه‌ها می‌تواند تا اندازه‌ی زیادی در کارآیی تدابیر مدرسه به منظور سازماندهی درست نظام شخصیتی افراد نقش‌آفرین باشد.

افزون بر این، محیط تحصیلی در بستر پیش‌گیری رشد مدار نیز دارای کارکردهای مهمی است. محیط مدرسه در این قلمرو می‌تواند با شناسایی کودکان مشکل‌دار و اتخاذ تدابیر مناسب حمایتی نسبت به این دسته، از احتمال ماندگاری آنان در پهنه‌ی بزه‌کاری بکاهد. مطابق تحقیقات جرم‌شناسانه، وجود کاستی در کارکرد خانواده یکی از نشانه‌های خطر است که بیم پایداری کودکان این نوع خانواده‌ها را در ورطه‌ی بزه‌کاری می‌دهد. مدرسه با شناسایی این دسته از کودکان و ترویج برنامه‌های حمایتی مناسب مانند ارائه‌ی مشاوره‌های روان‌شناسانه، می‌تواند در رفع معضل این دسته نقش ایفاء کند. از سوی دیگر، گاه وجود نقایص در محیط مدرسه، زمینه‌های

ایجاد معضل برای دانش‌آموزان و افزایش احتمال به عادت شدن بزه‌کاری نزد این گروه را پدید می‌آورد؛ نامناسب بودن شیوه و محتوای تدریس از جمله بسترهایی است که این احتمال را افزایش می‌دهد.

نویسندگان قانون مذکور از رهگذر قسمت ۳ بند «د» ماده‌ی ۲۱۱ «پیش‌بینی مواد درسی لازم برای آموزش [حقوق شهروندی] در دوره‌های راهنمایی تحصیلی و متوسطه» را در شمار وظایف دستگاه قضایی گنجانده‌اند تا در پرتو تعامل این نهاد با آموزش و پرورش، موجبات آشنا شدن دانش‌آموزان با موازین حقوق شهروندی در عرصه‌های مختلف زیستی - محیطی، اداری، بیمه و غیره فراهم شود. این مقوله به آشنایی این دسته با حقوق و تکالیف قانونی انجامیده و افراد در پرتو آن می‌توانند چارچوب رفتاری خود را ساماندهی کنند. این تدبیر در پهنه‌ی پیش‌گیری جامعه مدار قرار گرفته و با مخاطب قرار دادن کلیه‌ی دانش‌آموزان، ساز و کار مناسبی برای شکل‌دهی درست سامانه‌ی شخصیتی آنان به شمار می‌رود. به موجب ماده‌ی پیش‌گفته، دستگاه قضایی مکلف شده است به عنوان مدیر و مسؤول پیش‌گیری از وقوع جرم و از طریق تعامل با دیگر نهادهای مرتبط با این مقوله، به سیاست‌گذاری، تدوین برنامه و به کارگیری اقدام‌های مناسب در این خصوص مبادرت ورزد.

۲-۲-۱. تکالیف دستگاه قضایی در زمینه‌ی پیش‌گیری موقعیت مدار

از هنگام انتشار دیدگاه‌های پایه‌گذاران مکتب تحقیقی، به ویژه نگرش‌های «سزار لومبروزو»^۱ تا امروز دسته‌بندی‌های متعددی از بزه‌کاران ارائه شده است. یکی از بارزترین این تقسیم‌بندی‌ها بر پایه‌ی معیار «حسابگری» است که به موجب آن مجرمان را می‌توان در قالب دو گروه غیرحسابگر یا غیر خردمند و حسابگر و خردمند طبقه‌بندی نمود؛ دسته‌ی نخست، عمدتاً تحت تأثیر هیجان‌ات و بدون توجه به پیامدهای ناشی از وقوع جرم آن را بر می‌گزینند. کودکان و مجانین بزه‌کار در این دسته جای می‌گیرند، اما گروه دوم، افرادی هستند که با رویکردی حسابگرانه و در نظر گرفتن سود و زیان حاصل از ارتکاب بزه‌کاری، به آن رو می‌آورند. این دسته، بزه‌کاری را مانند فعالیت تجاری - اقتصادی، (البته نامشروع) پنداشته و پس از ارزیابی

«هزینه و فایده»، در صورت سود آور بودن، آن را مرتکب می‌شوند. این گروه از بزه‌کاران، با بررسی سیاست جنایی اعم از مقررات کیفری، رویه‌های اجرایی و قضایی و شناسایی نوع و میزان کیفر، تدابیر نظام اجرای - اداری، با هدف جهت پیدا کردن خلاءهای موجود و نهایتاً موقعیت سنجی، به سراغ ارتکاب جرم می‌روند. این جاست که شیوه‌های پیش‌گیری وضعی و موقعیت مدار - که بر افزایش تلاش برای ارتکاب بزه‌کاری، افزایش خطر وقوع جرم و کاهش سود ناشی از جرم متمرکزاند - می‌توانند تا اندازه‌ای در منصرف ساختن آنان از ارتکاب جرم تأثیرگذار باشند؛ البته با در نظر داشتن این نکته که بزه‌کاران یادشده، معمولاً به جهت برخورداری از ظرفیت جنایی و میزان سازگاری اجتماعی بالا، می‌توانند تدابیر پیش‌گیری وضعی را خنثی سازند.

قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۰) در قسمت ۲ و تبصره‌ی بند «ح» و بند «ک» ماده‌ی ۲۱۱ استفاده از تدابیر وضعی را به قوه‌ی قضائیه واگذار کرده است تا در پرتو این گونه تدابیر، از احتمال وقوع یک سری جرایم مانند جرایم ثبتی کاسته شود. به این ترتیب، مطابق قسمت ۲ بند «ح» ماده‌ی مذکور، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به عنوان یکی از نهادهای زیرمجموعه‌ی دستگاه قضایی مکلف شده است «به منظور ارتقاء ضریب امنیت در اسناد مالکیت، کاهش پرونده‌های مرتبط با اسناد در محاکم قضایی و اجرایی نمودن ثبت نوین با استفاده از فناوری اطلاعات، نسبت به تعویض اسناد مالکیت اقدام کند». هم‌چنین، بر اساس تبصره‌ی این ماده، شماری از نهادهای اجرایی از جمله وزارت جهاد کشاورزی موظف شده‌اند با این سازمان در زمینه‌ی تهیه نقشه‌ی املاک مذکور بر اساس استاندارد حدنگاری (کاداستر) همکاری نمایند. پیش‌بینی این تکلیف برای قوه‌ی قضائیه، افزون بر این که یک وظیفه‌ی اداری - سازمانی است، از منظر آموزه‌های جرم‌شناسی پیش‌گیری نیز دارای اهمیت است؛ به این صورت که بر پایه‌ی آمارهای جنایی، سنتی بودن شیوه‌های ثبت اسناد و املاک، یکی از شاخص‌ترین بسترهای ارتکاب جرایم مرتبط با این حوزه به شمار می‌رود.^۱ از این رو، بزه‌کاران حسابگر با شناسایی خلاءهای اداری - اجرایی موجود، راه‌های سوءاستفاده از آن را پیدا کرده و جرم‌هایی مانند فروش مال غیر، تصرف عدوانی و غیرمجاز زمین‌های ملی را مرتکب

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: احمدی، ۱۳۸۷.

می‌شوند. به همین جهت، روزآمد کردن نظام ثبت اسناد و املاک و استفاده از فناوری اطلاعات برای تهیه نقشه‌ی جامع ثبتی، راه کاری مناسب برای کاهش احتمال جرم‌های ثبتی به شمار می‌رود؛ چه این که افزایش ضریب امنیت مانند امنیت داده‌ها، امنیت شبکه، امنیت برنامه‌های کاربردی و بالابردن احتمال دسترسی به اطلاعات دقیق مربوط به وضعیت ثبتی املاک، سبب می‌شود تا موقعیت‌های مناسب جرم‌زا کاهش یابند و در نتیجه شماری از بزه‌کاران احتمالی از ارتکاب جرم باز مانند. همین کاربرد فناوری اطلاعات در زمینه‌ی پیش‌گیری از وقوع جرایم ثبتی در خصوص کاهش شمار ارتکاب «فساد اداری» نیز مشاهده می‌شود. به هر رو، تدابیر پیش‌گیری وضعی در کاهش وقوع این دسته از جرم‌ها نقش آفرین بوده و بر همین اساس در بند «ک» ماده‌ی مذکور، طراحی سامانه‌ی الکترونیکی و کاهش زمان دادرسی در کلیه‌ی مراجع قضایی، به دستگاه قضایی واگذار شده یا چگونگی وقت دهی به طرفین دعوی تحت کنترل درآید. مطابق آمارها، نظام سنتی تعیین وقت در مراجع قضایی به جهت وابسته بودن به اراده‌ی کارکنان اداری دادگستری، زمینه‌ی مناسبی برای سوءاستفاده و ارتشاء است. از این رو، در قسمت ۲ بند «ک» ماده‌ی ۲۱۱ قانون موضوع بحث، استفاده از فناوری اطلاعات برای تعیین «وقت رسیدگی به پرونده‌ها با در نظر داشتن اوقات فوری خارج از نوبت به طور خودکار» را به دستگاه قضایی واگذار نموده است. به این ترتیب، در گستره‌ی قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۹۰ تکالیف متعددی با ماهیت پیش‌گیرانه به دستگاه قضایی واگذار شده است. این اقدام‌ها می‌تواند ضمن کاهش تعداد پرونده‌های قضایی - کیفری و شمار بزه‌کاری، به اجرایی - عملیاتی شدن بخشی از جنبه‌های «وظیفه‌ی فرا تقنینی» دستگاه قضایی که همانا به کارگیری اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرم موضوع بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی است، بیانجامد. افزون بر سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و وزارت کشاوری، نهادهای قضایی و اجرایی دیگری نیز می‌توانند در زمینه‌ی پیش‌گیری وضعی از وقوع بزه‌کاری اقدام نمایند. اداره‌ی گمرک، بانک‌ها و سازمان بازرسی کل کشور از جمله‌ی این نهادها هستند که تعامل آن‌ها با یکدیگر در اجرایی - عملیاتی شدن آموزه‌های پیش‌گیری موقعیت‌مدار و کاهش میزان برخی گونه‌های بزه‌کاری مانند جرم‌های اقتصادی تاثیرگذار است. از

این رو، مناسب بود مقنن در پرتو این قانون، همکاری دستگاه قضایی با قوه‌ی مجریه را به صورت توسعه یافته‌تری پیش‌بینی می‌کرد تا احتمال اتخاذ سیاست‌های هم‌سو برای مقابله‌ی کارآمدتر با بعضی از جرایم افزایش یابد.

۲. تکالیف بازپرورانه‌ی دستگاه قضایی

بازپروری بزه‌کاران، هنوز از جمله هدف‌های بنیادین نظام عدالت کیفری است. در پرتو این هدف، سامانه‌ی عدالت کیفری از رهگذر شناسایی نیازهای فردی و محیطی مجرمان و اتخاذ تدابیر مناسب اصلاحی-درمانی، به دنبال بازسازی نظام شخصیتی افراد و در نتیجه کاهش احتمال گرایش دوباره‌ی آنان به بزه‌کاری می‌باشد. خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ و از طریق قسمت دوم بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم، اصلاح و درمان بزه‌کاران را در شمار تکالیف اساسی دستگاه قضایی گنجانده تا به این واسطه، در راستای ایجاد بسترهای قضایی بازپرورانه و پرورش شخصیت ناقضان بایدها و نبایدهای کیفری گام برداشته شود. همین سیاست سبب شده تا مقنن ایران در پرتو قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۰) بر اقدام دستگاه قضایی در زمینه‌ی اصلاح و درمان مجرمان تاکید ورزیده و برخی از ابعاد این وظیفه را در اولویت قرار دهد.

۲-۱. بنیان‌های تکالیف بازپرورانه دستگاه قضایی

واگذاری بازپروری بزه‌کاران به دستگاه قضایی، صرفاً یک تکلیف قانونی نیست، بلکه در آموزه‌های حقوق بشری و جرم‌شناسانه نیز ریشه دارد. اصلاح و درمان مجرمان یک حق بشری است که از کارکردی جرم‌شناسانه برخوردار بوده و خبرگان قانون اساسی، آن را به عنوان تکلیف بنیادین دستگاه قضایی پیش‌بینی کرده‌اند. در همین راستا، قانون‌گذار عادی نیز اجرایی-عملیاتی کردن بعضی از جلوه‌های بازپروری مجرمان را در قالب برنامه‌ی پنج‌ساله بر عهده‌ی قوه‌ی قضاییه نهاده است. از این رو، پیش از شناسایی جلوه‌های این تکلیف، بررسی بنیان‌های آن ضروری است.

۱-۲-۱. بنیان‌های نظری - جرم‌شناسانه

جرم‌شناسی بالینی - بازپروری از جمله شاخه‌های کاربردی جرم‌شناسی است که با رویکردی واکنشی و ماهیتی اصلاحی - درمانی در صدد شناسایی عوامل ارتکاب جرم و ارائه‌ی مناسب‌ترین راه‌کار برای بازسازی اجتماعی بزه‌کاران است (گسن، ۱۳۷۰: ۵۰). به دیگر سخن، این شاخه با بهره‌جستن از ظرفیت‌های عدالت کیفری، بر دوباره اجتماعی کردن مجرمان و کاهش احتمال تکرار جرم تمرکز می‌کند. جرم‌شناسی بالینی مطلوب‌ترین راه‌کار جهت جلوگیری از روی آوری دوباره‌ی بزه‌کاران به نقض بایدها و نبایدهای کیفری را ارائه می‌دهد. بازپروری بزه‌کاران که از آن به اصلاح و درمان نیز یاد می‌شود، در برگیرنده‌ی مجموعه تدابیر عدالت کیفری است که با واقع‌گرایی و توجه به وضعیت فردی و محیطی مجرمان، به دنبال اصلاح و درمان این دسته و پیش‌گیری از تکرار جرم می‌باشد. به دیگر سخن، لحاظ شخصیت مرتکبان جرم در فرایند کیفری به منظور متناسب سازی پاسخ‌ها با نیازهای روانی، جسمانی و اجتماعی آنان را بازپروری بزه‌کاران گویند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۸).

بر پایه‌ی رسالت جرم‌شناسی بالینی، تدابیر و برنامه‌های نظام عدالت کیفری باید بر عوامل جرم‌زای تغییرپذیر و بزه‌کاران در آستانه‌ی تکرار جرم تمرکز کرده و نیز از کارگزاران متخصص و کارآموده استفاده نماید. به این ترتیب، جرم‌شناسی بالینی با تکیه بر تدابیر شخصیت‌ساز، بر کاهش احتمال شکل‌گیری دوباره‌ی انگیزه‌ی مجرمانه تاکید می‌ورزد. از این رو، برای بازپروری بزه‌کاران باید از تدابیر رفاهی - اجتماعی، رفاهی - اقتصادی، روان‌شناسانه، فرهنگ‌ساز و مانند این‌ها که امکان زدودن معضلات ناقضان هنجارهای کیفری را فراهم می‌آورند، بهره‌جست.

بازپروری بزه‌کاران آن‌چنان پر اهمیت است که امروزه شماری از اسناد الزام آور و ارشادگری مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، پیمان حقوق کودک^۱ (۱۹۸۹) و پیمان مبارزه با فساد^۲ (۲۰۰۳) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه چگونگی رفتار با زندانیان^۳ (۱۹۵۵) آن را به رسمیت شناخته‌اند؛ چه این‌که، در پرتو آن قابلیت‌های فردی و محیطی بزه‌کاران به درستی فعال شده و این دسته

1. Convention on the Rights of the child (1989)
2. Convention against Corruption (2003)
3. Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners (1955)

امکان بازگشت به زندگی سالم اجتماعی را می‌یابند.

۲-۱-۲. بنیان‌های حقوقی - اساسی

بازپروری بزه‌کاران اصلی‌ترین رسالت یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی، یعنی جرم‌شناسی بالینی است و در پرتو آن، بزه‌کاران با قواعد و الزامات اجتماعی هم‌نوا شده و به سمت جامعه‌پذیری پیش می‌روند. در واقع، بازپروری مجرمان از احتمال روآوری دوباره‌ی مرتکبان به بزه‌کاری کاسته و از مبدل شدن آنان به یک بزه‌کار مکرر ممانعت به عمل می‌آورد. به همین جهت، سیاست‌گذاران جنایی در عرصه‌ی تقنینی آن را به عنوان یکی از هدف‌های بنیادی عدالت کیفری معرفی می‌نمایند.

در قلمرو قانون‌گذاری ایران، بازپروری مجرمان فقط قوانین عادی مورد توجه واقع نشده است، بلکه خبرگان قانون اساسی آن را در بالاترین سطح تقنینی شناسایی کرده‌اند و در قسمت دوم بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم این قانون، «اقدام مناسب برای اصلاح مجرمین» در شمار وظایف بنیادین دستگاه قضایی گنجانده شده است. این نوع نگرش گویای این نکته است که واکنش‌های عدالت کیفری به بزه‌کاری باید ماهیتی اصلاحی- درمانی نیز داشته باشد و دستگاه قضایی به عنوان اصلی‌ترین نهاد مقابله‌کننده با بزه‌کاری، امکان شناسایی عوامل جرم‌زا را دارد. پس، چگونگی مرتفع ساختن نیازهای فردی و محیطی بزه‌کاران را باید به این نهاد سپرد. افزون بر این، مطابق بند ۲ اصل مذکور، «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» نیز به قوه‌ی قضاییه واگذار شده که به نظر می‌رسد بازپرورانه کردن پاسخ‌های عدالت کیفری و توجه به ابعاد مختلف شخصیت بزه‌کاران به منظور اتخاذ واقعی‌ترین تصمیم، از جلوه‌های بارز این بند باشد. به این ترتیب، در گستره‌ی تقنینی ایران، دستگاه قضایی به عنوان متولی اصلی بازپروری مجرمان برگزیده شده و بر همین اساس قانون‌گذار در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۳۹۰ اصلاح و درمان بزه‌کاران را به این نهاد واگذار نموده است. بنابراین، می‌توان گفت سیاست قانون‌گذار عادی مبنی بر به عهده نهادن وظیفه‌ی اصلاح و درمان به قوه‌ی قضاییه، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ریشه دارد.

۳-۱-۲. بنیان‌های حقوق بشری

پیروی از بایدها و نبایدهای کیفی و احترام گذاری به ارزش‌های اساسی اجتماعی، بیش‌تر در گرو تربیت درست شهروندان است. در واقع، سپری شدن درست فرایند رشد افراد سبب می‌شود تا شخصیت آنان به گونه‌ای مطلوب سامان یافته و به سمت هنجارگرایی پیش روند. برای شکل‌گیری درست نظام شخصیتی افراد، بسترسازی‌های مناسب ضروری است. اجرای سیاست‌های رفاهی - اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی برای ایجاد محیط خانوادگی مطلوب، از جمله زمینه‌هایی است که نقش به‌سزایی در رشد و شکل‌گیری درست سامانه‌ی رفتاری افراد ایفاء می‌نماید. همه‌ی این‌ها در شمار حقوق بنیادی افراد است؛ حقوقی که ماهیت حق - مطالبه‌ای داشته و دولت‌ها باید در راستای اعطای آن‌ها به شهروندان اقدام‌های لازم را به کار گیرند، اما گاه به جهات مختلف امکان دسترسی همگان به این مصادیق اساسی حقوق بشری فراهم نمی‌شود و به همین جهت دسته‌ای درست تربیت نشده و حتی شماری از آنان به بزه‌کاری رو می‌آورند. این جاست که دولت در عرصه‌ی عدالت کیفری مکلف می‌شود تا به منظور درست تربیت شدن بزه‌کاران، تدابیر مناسب را اتخاذ کند؛ زیرا این تدابیر، اسباب درست تربیت شدن و هنجارگرایی مجرمان را فراهم می‌سازند. به این ترتیب، اصلاح و درمان که به برطرف ساختن نیازهای فردی و محیطی بزه‌کاران می‌انجامد، در حق بر درست تربیت شدن شهروندان ریشه داشته و به همین جهت باید در این خصوص سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صورت پذیرد.

۲-۲. جلوه‌های تکالیف بازپرورانه‌ی دستگاه قضایی در قانون برنامه‌ی

پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

تدوین‌کنندگان قانون مذکور، افزون بر واگذاری تکالیف پیش‌گیرانه به دستگاه قضایی، انجام برخی اقدام‌های بازپرورانه را بر عهده‌ی این قوه نهاده‌اند. این تکالیف که جنبه‌ی اصلاحی - درمانی دارند، از یک سو ناظر به شکل بازپروری بزه‌کاران و از سوی دیگر، مربوط به ماهیت تدابیر بازپرورانه است.

۲-۲-۱. تکالیف شکلی دستگاه قضایی در زمینه‌ی بازپروری بزه‌کاران

اصلاح و درمان بزه‌کاران، آن‌گاه به گونه‌ای مطلوب محقق می‌شود که در کنار اتخاذ تدابیر دارای ماهیت بازپرورانه، از ساختار و تشکیلات مناسبی نیز بهره گرفته شود. طراحی ساختار مطلوب برای اجرای برنامه‌های اصلاحی - درمانی بسیار ضروری بوده و در موفقیت یا عدم موفقیت آن‌ها نقش اساسی ایفاء می‌کند. به همین جهت، مقنن ایران در بند «الف» ماده‌ی ۲۱۱ «استاندارد سازی ضمانت اجرای‌های کیفری» را به عنوان یک سیاست فراگیر ناظر به چگونگی و محتوای مجازات و یک وظیفه برای دستگاه قضایی معرفی کرده است. در همین راستا، مطابق قسمت نخست بند «ط» این ماده «نوسازی و توسعه‌ی فضاهای فیزیکی قوه‌ی قضائیه و سازمان‌های تابعه از جمله ساختمان‌های زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها، کانون‌های اصلاح و تربیت در مناطق مورد نیاز» در شمار تکالیف دستگاه قضایی قرار گرفته تا به این طریق ساختار مناسب جهت بازپروری بزه‌کاران فراهم شود. بنابراین، قانون مذکور، اصلاح و درمان بزه‌کاران را صرفاً به اتخاذ تدابیر ماهوی محدود ننموده، بلکه بازسازی شخصیت مجرمان را به امکانات مادی و تشکیلات اجرای‌کننده‌ی تدابیر نیز وابسته پنداشته است.

افزون بر این، قانون‌گذار در قسمت دوم بند «ج» ماده‌ی ۲۱۱ «تدوین طرح تخصصی کردن ضابطان دستگاه قضایی در جهت توانمندسازی و آموزش تخصص آنان» را به قوه‌ی قضائیه واگذار کرده است تا به این واسطه نهادهای پلیسی - قضایی متولی مهار بزه‌کاری، با رویکردی تخصصی و لحاظ آموزه‌های علمی مربوط به این مقوله فعالیت نمایند؛ زیرا در پرتو آشنایی این نهادهای تخصصی با آموزه‌های علمی ناظر به چگونگی پاسخ‌دهی به هر یک از گونه‌های بزه‌کاری و بزه‌کاران، امکان متناسب سازی و دقیق بودن واکنش‌ها فراهم می‌شود؛ به ویژه آن مرحله‌ی پلیسی از مهم‌ترین مراحل فرایند کیفری بوده و بزه‌کار پس از ارتکاب رفتار ناقض الزامات کیفری به ناچار در این بستر قرار می‌گیرد. (بارانی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). از این رو، چگونگی برخورد کارگزاران عدالت کیفری با این دسته در اجرای درست و یا نادرست تدابیر اصلاحی - درمانی عدالت کیفری تأثیرگذار می‌باشد. اجرای موفق برنامه‌های دستگاه قضایی، از جمله برنامه‌های بازپرورانه در گرو چگونگی اجرای آن‌ها از سوی کارگزاران عدالت کیفری است. همین اهمیت سبب شده تا مقنن ایران به دستگاه قضایی

مأموریت تدوین طرح تخصصی کردن ضابطان دادگستری را بسپارد تا به واسطه‌ی آشنا شدن آنان با بایدها و نبایدهای رفتاری ویژه‌ی هریک از دسته‌های بزه‌کاری و بزه‌کاران، زمینه‌های بهتر اصلاح و درمان مهیا شود (روشن، ۱۳۸۹: ۹۴).

دستگاه قضایی به موجب این نوع سیاست‌گذاری مکلف شده در راستای تربیت ضابطان دادگستری متخصص مثل ضابطان ویژه‌ی کودکان بزه‌کار به منظور اجرای مناسب و اثربخش تدابیر بازپرورانه گام بردارد. واگذاری این گونه وظایف به قوه‌ی قضائیه جنبه‌ی اصلاحی - درمانی داشته و زمینه‌های اجرای درست سیاست پیش‌بینی شده در قسمت دوم بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را پدید می‌آورد.

۲-۲-۲. تکالیف ماهوی دستگاه قضایی در زمینه‌ی بازپروری بزه‌کاران

برای بازپروری بزه‌کاران، ایجاد تشکیلات و ساختار مناسب کافی نیست، بلکه باید از تدابیر و برنامه‌های ماهوی بازپرورانه نیز بهره جست. این دسته از تدابیر به طور عمده، پس از شناسایی معضلات بزه‌کاران اتخاذ شده و با تأثیرگذاری بر عوامل مشکل‌زا، جرم‌زا، ساماندهی نظام شخصیتی و رفتاری این دسته را امکان‌پذیر می‌سازد. در واقع، این تکالیف به ماهیت و ذات برنامه‌های سامانه‌ی عدالت کیفری برای اصلاح و درمان بزه‌کاران مرتبط است. بر همین اساس، تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران در شماری از بندهای مواد پیش گفته، از چگونگی کیفیت تدابیر نظام قضایی جهت بازپروری بزه‌کاران سخن به میان آورده‌اند.

الف) بازپروری فرهنگی

اصلاح و درمان بزه‌کاران به شکل‌های متعدد مانند بازپروری پزشکی، حرفه‌ای و فرهنگی صورت می‌پذیرد. در این میان، بازپروری فرهنگی شامل آن دسته از تدابیر نهادهای سالب آزادی است که به منظور ارتقاء سطح فرهنگی و تربیتی بزه‌کاران، آشنایی آنان با آموزه‌های تربیتی، اخلاقی و هنجارهای اجتماعی و نهایتاً جامعه‌پذیر کردن این دسته اتخاذ می‌گردد (نیازپور، ۱۳۸۷: ۶۲).

به دیگر سخن، بازسازی فرایند تربیتی بزه‌کاران از رهگذر برنامه‌های اصلاحی

- پرورشی سامانه‌ی عدالت کیفری را بازپروری فرهنگی گویند. این گونه بازپروری در صدد متحول کردن نظام رفتاری بزه‌کار از طریق تدابیر تربیت مدار است. گونه‌ی یادشده یکی از بارزترین انواع بازپروری مجرمان است که در موفقیت و بعد اصلاحی - درمانی عدالت کیفری نقش به‌سزایی ایفاء می‌نماید. بر همین اساس، قانون‌گذار ایران به موجب قسمت دوم بند «ن» ماده‌ی ۲۱۱ قانون مذکور «آموزش زندانیان واجد شرایط با همکاری وزارت آموزش و پرورش» را به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و در واقع قوه‌ی قضاییه محول کرده است. البته، واگذاری این تکلیف به نهادهای یادشده، پیش‌تر در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۳۸۴ صورت پذیرفته است.

شماری از مواد فصل چهارم «برنامه‌های بازپرورانه» سوادآموزی و بالا بردن سطح معلومات زندانیان و حتی ایجاد امکانات جهت تحصیل این دسته را در شمار وظایف سازمان مذکور قرار داده است تا به این وسیله موجبات بازسازی اجتماعی بزه‌کاران فراهم شود. پیش‌بینی دوباره‌ی این تکلیف، اهمیت بازپروری فرهنگی به ویژه در جنبه‌ی «آموزش مداری» را نمایان می‌سازد؛ این که نهاد مزبور باید این نوع اصلاح و درمان را در اولویت برنامه‌های بازپرورانه خود بگنجانند. افزون بر این، سیاست مندرج در این بند، به نقش تعامل میان دستگاه قضایی با سایر نهادها در زمینه‌ی بازپروری بزه‌کاران اشاره دارد. یعنی، قوه‌ی قضائیه مطابق قسمت دوم از بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ مسؤول بازپروری مجرمان است و باید برای انجام درست این تکلیف از همکاری دیگر نهادها نیز بهره جوید. از منظر نویسندگان این قانون، پاسخ دهی به مجرمان بدون کیفیت چندان اهمیت نداشته و چه بسا فرایند پاسخ‌دهی به ناقضان بایدها و نبایدهای کیفری را با شکست مواجه سازد.

ب) بازپروری اقتصادی

اصلاح و درمان مجرمان به بهره‌مند شدن از تدابیر آموزشی - تربیتی محدود نمی‌شود، بلکه شماری از مجرمان تحت تأثیر مشکلات اقتصادی از جمله فقر و نداشتن شغل به سراغ بزه‌کار می‌روند. از این رو، باید به موجب ایجاد بستر مناسب

برای بالا بردن توان مالی - اقتصادی بزه‌کاران، اسباب بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی را فراهم آورد. این نوع تدابیر با ایجاد فرصت‌های شغلی وضعیت مالی - اقتصادی بزه‌کاران را ارتقاء بخشیده و از این رهگذر به دنبال هم‌نوا سازی این دسته با هنجارهای اساسی جامعه می‌باشند. سیاست‌گذاران جنایی، این نوع حمایت - بازپروری مجرمان را در متون تقنینی به رسمیت می‌شناسند. قانون‌گذار ایران نیز در قسمت‌های اول و دوم بند «ن» ماده‌ی ۲۱۲ قانون مذکور، ضمن شناسایی این گونه بازپروری، قوه‌ی قضاییه را به اتخاذ تدابیر مناسب در این زمینه مکلف ساخته است. به موجب این قسمت‌ها، رفع مشکلات معیشتی زندانیان و معرفی آنان به مراجع حمایتی جهت اشتغال حتی پس از آزادی، در شمار تکالیف دستگاه قضایی گنجانده شده است تا از این طریق جنبه‌های مختلف اصلاح و درمان بزه‌کاران تبلور یابد و از سوی دیگر، بر ضرورت مراقبت از مجرمان پس از رهایی از زندان تاکید گردد. بنابراین، دستگاه قضایی باید با رویکردی بالینی به زندانیان پاسخ داده و نگاه بازپرورانه را به مرحله‌ی تعیین و یا اجرای کیفر محدود نکند، بلکه مراقبت‌های پس از آزادی از زندان از مرحله‌های مهم فرایند بالینی بوده و به همین جهت باید در راستای حمایت از زندانیان پس از آزادی گام برداشت؛ زیرا این حمایت، از احتمال ورود دوباره‌ی بزه‌کاران به ورطه‌ی بزه‌کاری کاسته و بر احتمال جذب مجرمان در جامعه می‌افزاید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برآمد

در قلمرو سیاست جنایی ایران، اهمیت جرم‌شناسی و توجه به کاربرد آن در به روز رسانی سیاست‌های کنترل‌کننده‌ی بزه‌کاری مورد تأکید قرار گرفته است. خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در شماری از اصول به ویژه بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم، با واگذاری تکالیف جرم‌شناسانه به دستگاه قضایی، به این اهمیت جامه‌ی عمل پوشاندند. یعنی، قوه‌ی قضاییه برای برقراری نظم و امنیت در جامعه، باید در زمینه‌ی پیش‌گیری از بزه‌کاری و بازپروری مجرمان اقدام‌های لازم را به کار گیرد. این سیاست نشان می‌دهد که دستگاه قضایی باید در کنار بهره‌گیری از تدابیر سزاده، از تدابیر جرم‌شناسانه در ابعاد کنشی و واکنشی نیز استفاده کند.

قانون‌گذار ایران در شماری از قوانین به تبیین جنبه‌های مختلف این تکالیف مبادرت ورزیده است؛ که قانون برنامه‌های پنج‌ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۹۰) از جمله بارزترین آن‌هاست. به موجب این قانون، دستگاه قضایی برای مهار پدیده‌ی بزه‌کاری ماموریتی جرم‌شناسانه یافته تا از این رهگذر بسترهای بهره‌گیری از رهیافت‌های علمی فراهم شود. این قانون جهت‌راهدی دستگاه قضایی را استفاده از تدابیر جرم‌شناسانه تعیین نموده است تا این نهاد به منظور کاهش میزان بزه‌کاری و بالا بردن سطح امنیت و کاهش احتمال شکل‌گیری انگیزه‌ها و فرصت‌های جنایی، به ابتکارهای جرم‌شناسانه رو آورد.

از این رو، به نظر می‌رسد، در این سیاست واقعیت‌دیگری نیز نهفته باشد؛ این که تکالیف پیش‌گفته‌ی دستگاه قضایی که پیش‌تر در سطح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند، چندان بُعد اجرایی- عملیاتی پیدا نکرده است و به همین جهت قانون‌گذار ایران در قانون بنیادی دیگری آن را شناسایی نموده، تا به واسطه‌ی زمان‌بندی پیش‌بینی شده در این دسته از قوانین، زمینه‌ی اجرای آن‌ها مهیا شود. واگذاری این تکالیف به دستگاه قضایی حاکی از نقش راهبردی آن‌ها در کاهش شمار بزه‌کاری است و بر همین اساس سیاست‌گذاران دستگاه قضایی باید با رویکردی فرابخشی و علمی در راستای انجام آن گام بردارند. این که مشارکت کلیه‌ی نهادها (اعم از دولتی و جامعه‌ی) و دانشگاهیان جرم‌شناس برای چگونگی کنترل/مهار جرم مورد توجه قرار گرفته و بر تدابیر ناظر به ساماندهی

نظام رفتاری/ شخصیتی افراد (اعم از ناکردگان بزه و بزه کاران) تمرکز شود؛ زیرا پیش‌گیری از بزه‌کاری و بازپروری مجرمان، از جمله تدابیر سیاست جنایی است که اجرایی شدن آن‌ها صرفاً از سوی دستگاه قضایی امکان‌پذیر نیست؛ به این جهت که برخی از امکانات ضروری برای عملیاتی کردن آن‌ها، در اختیار دستگاه اجرایی بوده و دستگاه قضایی نمی‌تواند بدون بهره‌گیری از آن‌ها، به شکل موثری در راستای پرورش، رفاه اجتماعی، ارتقای وضعیت اقتصادی شهروندان، به تکالیف جرم‌شناسانه‌ی خود جامه‌ی عمل بپوشاند.

واگذاری این تکلیف به دستگاه قضایی به این معنا نیست که دیگر دستگاه‌های دولتی و حتی جامعه‌ی در خصوص پیش‌گیری از جرم نقشی نداشته باشند. اگر این گونه تصور شود، اساساً قوه‌ی قضاییه نمی‌تواند در این زمینه به درستی عمل کند؛ زیرا سازمان زیر مجموعه‌ی دستگاه قضایی، از امکانات لازم برای پیش‌گیری از بزه‌کاری برخوردار نیست. از این رو، تحقق تکلیف دستگاه قضایی در این حوزه به همکاری سایر نهادها نیاز دارد. همکاری‌ای که می‌تواند تا اندازه‌ی زیادی در اثر بخشی تدابیر پیش‌گیرانه نقش‌آفرین باشد. واگذاری این تکلیف با توجه به این که دستگاه قضایی تنها نهاد پاسخ‌دهنده به بزه‌کاری است و بر همین اساس می‌تواند عوامل موثر در وقوع بزه‌کاری و ماهیت انگیزه‌های بزه‌کاران را شناسایی نماید و در نتیجه چگونگی پیش‌گیری از جرم را مدیریت کند، توجیه‌پذیر است، اما پیش‌گیری از بزه‌کاری در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از تدابیر و اقدام‌هاست که تعداد زیادی از آن‌ها در شمار وظایف و اختیارات دستگاه اجرایی است. در این عرصه، قوه‌ی قضاییه صرفاً مدیریت پیش‌گیری از جرم را بر عهده دارد و برای تحقق آن باید در جهت ایجاد تعامل با سایر نهادها گام بردارد. به همین جهت، به نظر می‌رسد سرعت بخشی به فرایند تصویب نهایی «لایحه‌ی پیش‌گیری از جرم» که به دنبال اجرای رویکرد فرابخشی در این حوزه است، تا اندازه‌ی زیادی راه‌گشا خواهد بود. افزون بر این، قوه‌ی قضاییه در گستره‌ی بازپروری بزه‌کاران و دسترسی آنان به این حق بشری که از مظاهر بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی نیز می‌باشد، باید به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تربیت نیروهای کارآمد مبادرت ورزد.

فهرست منابع:

- ابراهیمی، شهرام و منصورآبادی، عباس، «*تحولات مدیریت پیش‌گیری از جرم*»، فصل‌نامه‌ی مطالعات پیش‌گیری از جرم، تهران: پلیس پیش‌گیری ناجا، شماره‌ی ۸، ۱۳۸۷.
- احمدی، احمد، *جرم‌های ثبتی: علل و راه‌کارهای پیش‌گیرانه (در پرتو تدابیر دستگاه قضایی)*، فصل‌نامه‌ی مطالعات پیش‌گیری از جرم، شماره‌ی ۹، ۱۳۸۷.
- اداره‌ی کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، *بررسی عناوین قانون اساسی ایران*، تهران: اداره‌ی کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۶۴.
- بارانی، محمد و جزینی، علیرضا، «*سیاست جنایی پلیس در قبال کودکان و نوجوانان معارض قانون*»، در: مجموعه مقاله‌های برگزیده در همایش علمی کاربردی پلیس و نظام عدالت کیفری برای کودکان و نوجوانان، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیش‌گیری ناجا، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- تقی‌پور ظهیر، علی، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، تهران: آگاه، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- جعفری دولت‌آبادی، عباس، «*سخن‌سردبیر*»، مجله‌ی تعالی حقوق، تهران: دادسرای عمومی و انقلاب تهران، شماره ۱۲، ۱۳۹۰.
- روشن، محمد، *پلیس کودک و نوجوان (نگرشی بر حقوق کودکان و نوجوانان)*، تهران: چکه، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
- صانعی، پرویز، *جامعه‌شناسی ارزش‌ها*، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۲.
- فرجی‌ها، محمد، *اقدام مناسب قوه قضاییه برای پیش‌گیری از جرم*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۰.
- کاری‌یو، روبر، «*مداخله روان‌شناختی - اجتماعی زودهنگام در پیش‌گیری از رفتارهای مجرمانه*»، برگردان: علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره‌های ۳۵ و ۳۶، بهار ۱۳۸۱.
- کی‌نیا، مهدی، «*مصاحبه*»، مجله راه عدالت، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید

بهشتی، شماره‌های ۳ و ۴، ۱۳۷۵.

گراهام، جان، *تاثیر مداخله‌های زود هنگام روان‌شناختی - اجتماعی در پیش‌گیری از بزه‌کاری*، برگردان: یاسمن خواجه نوری، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌های ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

گسن، ریمون، *جرم‌شناسی کاربردی*، برگردان: مهدی کی‌نیا، چاپخانه‌ی علامه طباطبایی، چاپ نخست، ۱۳۷۰.

گلشن فومنی، محمدرسول، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، دوران، چاپ ششم، ۱۳۸۶.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و غلامی، حسین، «*آسیب‌شناسی آموزش و پژوهش جرم‌شناسی در ایران*»، مجله‌ی تخصصی (الهیات و حقوق)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی ۲۰، تابستان ۱۳۸۵.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *از جرم‌شناسی نظری تا جرم‌شناسی کاربردی*، جلد دوم، نشریه‌ی جرم‌شناسی پیش‌گیری، شماره‌ی ۱، ۱۳۹۰.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی (دوره کارشناسی)*، جلد سوم، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس جرم‌شناسی نظری (دوره دکتری)*، دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات مباحثی در علوم جنایی (به کوشش شهرام ابراهیمی)* دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویراست ششم، ۱۳۹۰.

نجفی توانا، علی، *جرم‌شناسی*، تهران: خیام، چاپ نخست، ۱۳۷۷.

نیازپور، امیرحسن، «*پیش‌گیری از بزه‌کاری در قانون اساسی ایران و لایحه پیش‌گیری از وقوع جرم*»، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۴۵، زمستان ۱۳۸۲.

نیازپور، امیرحسن، «*کارکرد بازپرورانه کیفرهای جامعه‌مدار، با تاکید بر لایحه قضایی مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان*»، فصل‌نامه‌ی مطالعات پیش‌گیری از جرم، معاونت پیش‌گیری ناجا، شماره‌ی ۴، ۱۳۸۷.

نیازپور، امیرحسن، *بزه‌کاری به عادت: از علت‌شناسی تا پیش‌گیری*، تهران:

فکرسازان، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
نیازپور، امیرحسین، «حقوق پیش‌گیری از بزه‌کاری در ایران»، مجله حقوقی
دادگستری، شماره‌های ۴۸ و ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
هاشمی، سیدمحمد، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: پلیس پیش‌گیری
ناجا، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

Carrabine, Eamonn and others, *Criminology, Routledge Publisher*, 2009.

Siegel, Larry.J and Senna, Joseph. J, *Introduction to Criminal Justice*, Thomson and Wadsworth Publisher, 2008.

Siegel, Larry.J, *Criminology*, Thomson and Wadsworth Publisher, 2008.

